

## عشقی و جمهوری رضاخانی

### دکتر حسین زمانی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد محلات

محلات- ایران

### حمیدرضا جدیدی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد محلات

محلات- ایران

### چکیده

نا بسامانی‌های فراوان جامعه‌ی ایران در سالهای پایانی سده ی سیزدهم خورشیدی  
اوضاع آشفته‌ای ایجاد کرده بود به شکلی که کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ و روی کار آمدن  
دولت سیدضیاء و برآمدن رضاخان بسیاری را امیدوار کرد که راهی برای غلبه بر این  
مشکلات پیدا شده است. اما خودسری‌ها و یکه تازیهای رضاخان که از سوی انگلیسی‌ها  
حمایت و راهنمایی می‌شد با وجود بعضی اثرات مثبت  
مایه‌ی نگرانی گردید. رضاخان برای تسلط کامل بر ایران و انقراض سلسله قاجار برنامه-  
هایی را پی گیری کرد که یکی از آنها تغییر قانون اساسی و آوردن "جمهوری" به ایران  
بود تا بعد از رئیس جمهور شدنش به بهانه‌ی جمهوری را هم کنار گذاشته، همه کاره  
شود. انگلیس نیز که قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق را از دست رفته می‌دید تحقق هدف تسلط  
کامل بر ایران را در حمایت از رضاخان جستجو می‌کرد. جمهوری رضاخانی اگرچه در  
آغاز با تبلیغ و سروصدای فراوان مطرح شد ولی مخالفتهای گروهی از رجال روشنفکر  
سیاسی، روحانیون و مردم را برانگیخت. میرزاده عشقی شاعر جوان و روزنامه نگار  
انقلابی که از ثمرات درخت مشروطه خواهی ایرانیان محسوب می‌شد نیز از جمله  
مخالفانی بود که در مقالات، سخنرانی‌ها و اشعارش به سختی مقابل رضاخان موضع  
گرفت و در نهایت به دست عمال اوکشته شد. ترور عشقی و تأثیر آن بر افکار عمومی  
یکی از عوامل چشم پوشی رضاخان از جمهوری شد.

**کلید واژه ها:** عشقی، رضاخان، جمهوری، انگلیس، مخالفت.

## مقدمه

جامعه‌ی ایرانی پس از واقعه‌ی مشروطیت توفیق یافت مدتی اداره‌ی نهادهای خود را با اتخاذ تصمیم در مجلس مدیریت کند. اگرچه این اتفاق به شکلی ناقص رخ داد ولی تجربه‌ی گران قدر و قابل تکیه بود. در این تغییر ایرانیان تحت تأثیر عوامل مختلف داخلی و خارجی با مشکلاتی روبه رو شدند اما با جدیتی قابل تحسین در پی حل آنها برآمدند. میرزاه عشقی (۱۲۷۳ش - ۱۳۰۳ش) شاعر و روزنامه نگار انقلابی این دوره با شجاعت در نگهداری دستاوردهای اجتماع خویش کوشید. او به خوبی می‌دانست رضاخان با تکیه بر نفوذ و یاری انگلیس در پی بازگرداندن جامعه به دوران دیکتاتوری فردی یعنی تسلط یک نفر بر جامعه است و عنوان کردن مسئله‌ی جمهوری تنها دستاویزی برای رسیدن به این هدف است. در این مقاله سعی شده است جایگاه این شاعر پرشور در مخالفت با جمهوری رضاخانی تبیین شود. بدیهی است به جز آثار عشقی بهره جویی از کتب تاریخی و خاطرات و بعضی متون مرتبط در توضیح این رویداد مدنظر بوده است. دقت در زندگی و آثار اشخاصی چون میرزاه‌ی عشقی واجد اطلاعاتی است که ما را در بازشناسی وقایع تاریخی زمان حیاتشان یاری می‌رساند.

## عشقی، زندگی و آثار

میرمحمد رضا متخلص به عشقی پسر حاجی سید ابوالقاسم کردستانی در ۲۰ آذر ۱۲۷۳ش / ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۱۲ ق / ۱۳ نوامبر ۱۸۹۴ در همدان زاده شد. در زادگاهش تحصیلات ابتدایی را پشت سر نهاد و زبان فرانسه را نیز در مدرسه آلیانس آموخت. (حائری، ۱۳۷۵، ۲۷؛ محمد اسحاق، ۱۳۷۱، ۱/۲۳۹) مادرش، فاطمه بیگم، از اهالی تبریز و پدرش در اصل تهرانی بود. در دوازده سالگی عشقی، فرمان مشروطیت به دست مظفردالدین شاه امضا شد که این واقعه در شکل دهی به اندیشه سیاسی - اجتماعی او تأثیر زیادی نهاد. مطالعه‌ی آثار عشقی گواهی متقن بر این سخن است. عشقی تا هفده سالگی به تحصیلاتش ادامه داد و سفرهایی به تهران، اصفهان، رشت و انزلی نمود. بیست و یک ساله بود که جنگ جهانی اول آغاز گردید (۱۹۱۴ م). در این هنگام به دلیل مطالعات قبلی و کار در تجارتخانه بازرگانی فرانسوی تسلط خوبی بر زبان فرانسه پیدا کرده بود

(میر انصاری، ۱۳۸۶، ۲۱-۲۲) میرزاده عشقی در ۱۳۳۳ ق در همدان روزنامه‌یی موسوم به «نامه‌ی عشقی» را منتشر ساخت و در همان سال با مردان سیاسی روزگارش به استامبول مهاجرت کرد. بهار معتقد است: «قریحه‌ی شاعری عشقی در مهاجرت تحریک شد» (سپانلو، ۱۳۶۹، ۱۳۷) او در جمع مشروطه خواهان مهاجر حضوری فعال داشت و ضمن آن در «مکتب سلطانی» و «دارالفنون استامبول» حاضر می‌شد. در همین سالها نخستین آثار مهم منظومش چون «نوروزی نامه» و «اپرای رستاخیز شهریاران ایران» را آفرید. سپس از سال ۱۳۳۶ ق به تهران آمد و با جمعی از نویسندگان ارتباط برقرار کرد و با گروه اقلیت مجلس به مبارزه پرداخت. اوج این نبرد علیه قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق الدوله بود که به زندانی شدنش منتهی گردید (موحدفرد، ۱۳۸۵، ۸۸). عشقی چند سال پایانی حیاتش را در تهران به سر برد. «کفن سیاه» را در دفاع از مظلومیت و انفعال زنان ایران و مسمط «ایده آل مرد دهقان» را در تجسم روزگار سیاه آنان آفرید که در حقیقت تاریخچه‌ای از انقلاب مشروطیت و دوره‌ی حیات شاعر بود. اشعار او بیشتر جنبه‌ی اجتماعی و وطنی داشت چندی هم روزنامه قرن بیستم را با قطع بزرگ در چهار صفحه منتشر کرد که بیش از هفده شماره‌ی آن انتشار نیافت. (محمدی، ۱۳۷۳، ۲۸۶/۱) او سری پرشور و روحی حساس و بی قرار داشت و اتفاقات روزگار طبع جوان و سرشارش را توفانی ساخته بود. عنوان مقاله‌ها و اشعارش همچون: «عید خون»، «آخرین گدایی»، «جمهوری قلابی»، «جمهوری نامه»، «مظهر جمهوری»، «آرم جمهوری»، «نوحه‌ی جمهوری»، «عشق وطن»، «درد وطن»، گواه ایران دوستی و شجاعت این شاعر انقلابی است. عشقی به خاطر مخالفت‌های صریح با رضاخان و طرفدارانش در نهایت در بامداد پنجشنبه ۱۲ تیرماه ۱۳۰۳ ش / آخر ذی قعدة ۱۳۴۲ آنگونه که خود در خواب دیده بود و در اشعارش نیز پیش بینی می‌کرد در جلوی خانه‌اش نزدیک دروازه دولت تهران به دست دو تن ناشناس که به بهانه کاری به وی رجوع کرده بودند ترور شد و در همان روز در بیمارستان شهربانی جان سپرد. (حائری، ۱۳۷۵، ۴۹۱) بهار پس از ترور عشقی نوشته‌ای تأثیرگذار در این خصوص نگاشت که به زیبایی به شرح این واقعه پرداخته است. (بهار، ۱۳۷۱، ۲/۱۱۳) معروف است مدرس از طرف اقلیت مجلس در پیام کوتاهی مردم را این گونه به تشییع جنازه عشقی دعوت کرد: «فردا هر کس می‌خواهد جنازه‌ی یک سید

غریب و مظلوم را تشییع نماید صبح در مسجد سپهسالار حاضر شود." (عشقی، ۱۳۷۵، ۱۰۹) عشقی در مدت کوتاه عمرش آثاری خلق کرد که هدف قریب به اتفاق آنها انجام رسالت اجتماعی خویش در بیداری مردم همروزگارش بود. (میرانصاری، ۱۳۸۶، ۲۹۱-۱۹۳) شرکت گسترده مردم در تشییع جنازه عشقی نوعی قدردانی از این شاعر آزادی خواه بود. در مراسمی که به شکل تظاهرات سیاسی درآمد ده‌ها هزار تن از مردم تهران حضور یافتند. ملک الشعراى بهار می‌گوید: "استقبال تاریخی که از جنازه‌ی او به عمل آمد در تاریخ هیچ شاعر ملی سابقه نداشت." (سپانلو، ۱۳۶۹، ۲۰۸) جسد او با کمال احترام در ابن بابویه شهرری دفن شد و تا چند روز جراید تهران و سایر ولایات درباره‌ی این فاجعه مقاله‌ها درج می‌کردند و در مجلس شورای ملی نیز بحث‌هایی درگرفت. فرخی یزدی شاعر آزادی خواه همروزگارش ماده تاریخ مرگ عشقی را در یک رباعی در عبارت "عشقی قرن بیستم" گنجانده که معادل ۱۳۴۲ ق می‌شود. (محمداسحاق، ۱۳۷۱، ۱/۲۴۰)

### جمهوری رضاخانی

رضاخان در آشفتگی‌های سالهای پایانی سده‌ی سیزدهم در عرصه‌ی سیاسی ایران سر برآورد و در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش به سمت فرماندهی نیروی قزاق نقش نظامی ایفا کرد. در کابینه‌ی سید ضیاء طباطبایی، به عنوان وزیر جنگ انتخاب گردید و از احمدشاه قاجار لقب "سردار سپه‌ی" گرفت. طراح کودتای انگلیسی اسفند ۱۲۹۹ در حقیقت ژنرال ادموند ایرن‌ساید متخصص امور مخاطره آمیز ارتش انگلیس بود که در ۱۹۲۰ م به فرماندهی نیروهای انگلیسی انتخاب شده بود. او سیاست دیرین بریتانیا را زیرپا گذاشت و با ابتکار خود این کار را کرد. (غنی، ۱۳۷۷، ۲۸۸) او رضاخان میرپنج سوادکوهی را مناسب‌ترین گزینه برای فرماندهی نظامی کودتا تشخیص داده بود. (زرین کوب، ۱۳۷۵، ۲۰۳) اسمایس انگلیسی دستور دهنده و وادار کننده این جنبش [کودتا] و سید ضیاء الدین طباطبایی روزنامه نگار جوان و رفقای کمیته‌ای او قوه‌ی ایرانی سیاسی او بودند. (دولت آبادی، ۱۳۷۱، ۴/۲۲۷) وقتی کودتا به بار نشست احمدشاه قاجار در [۴] اسفند ۱۲۹۹ ش بدون اجازه مجلس در عملی منفعلانه دستور ریاست وزرای سید ضیاء

را صادر کرد و عملاً فاتحه‌ی مشروطه و مجلس خوانده شد. (همان، ۲۳۲/۴) چندماه بعد از کودتا رضاخان سردار سپه تصمیم می‌گیرد سید ضیاء را نیز از سر راه بردارد. فشار او بر احمد شاه و رئیس‌الوزرا به حدی فزونی می‌گیرد که سید ضیاء بعد از ظهر سوم خرداد ۱۳۰۰ خورشیدی مجبور به استعفا می‌شود. این خبر روز بعد علنی می‌گردد. او در چهارم خرداد ۱۳۰۰ ش همراه بعضی نیروهای نظامی قزاق و افرادی چون اپیکان ارمنی، ماژور مسعود خان و کلنل کاظم خان حاکم نظامی تهران پایتخت را به سمت خارج از کشور ترک می‌کند. در همین روز دست خط احمدشاه مبنی بر عزل سید ضیاء به عموم ایالات و حکام مخابره می‌گردد. (بهار، ۱۳۷۱، ۱۰۰/۱؛ غنی، ۱۳۷۷، ۲۴۰) (۱) بعد از خروج سید ضیاء محبوسین کودتای سوم اسفند آزاد می‌شوند. در ۹ خرداد قوام السلطنه چند صباحی رئیس دولت می‌گردد و مجلس چهارم در اول تیر ۱۳۰۰ با نمایندگان حقیقی و فرمایشی افتتاح می‌گردد پس از چندی در اول بهمن همین سال میرزا حسن خان مشیرالدوله رئیس‌الوزرا می‌شود اما سردار سپه خود را حکمران مقتدر و مستقل مملکت می‌داند او که مقام فرماندهی کل قوا را یافته در حقیقت شاه و ولیعهد را نیز مقهور خویش ساخته. (دولت آبادی، ۱۳۷۱، ۲۴۸/۴) احمدشاه که دوبار به اروپا مسافرت کرده است برای نجات از دست رضاخان و استراحت و تفریح در فرنگ مجبور می‌شود سردار سپه را به عنوان "رئیس‌الوزرای" برگزیند و به عنوان معالجه در یازدهم آبان ۱۳۰۲ کشور را به قصد اروپا ترک کند. این آخرین سفر بی بازگشت احمدشاه است که همان جا در نهم آذر ۱۳۰۴ از سلطنت خلع می‌شود. (۲) وقتی شاه بر دستخط رئیس‌الوزرای سردار سپه صحنه گذاشت شرط اصلیش فراهم شدن امکان سفرش به اروپا بود. هنگامی که این کار انجام شد سردار سپه به عنوان رئیس دولت تا کنار دریای مازندران شاه را بدرقه می‌کند. محمدحسن میرزا ولیعهد به ظاهر نایب السلطنه می‌شود. در حالی که رضاخان پس از معرفی کابینه خود در سوم آبان ۱۳۰۲ همه کاره محسوب می‌شود برای فتح آخرین قله که تخت و تاج است به دنبال رفع موانع قانونی است. (ذاکر حسین، ۱۳۷۷، ۶۱۶/۱؛ دولت آبادی، ۱۳۷۱، ۲۴۹/۴) وزیر مختار انگلیس در جلسه‌ی که رضاخان و شیخ خزعل در خرمشهر داشتند به او اطمینان می‌دهد که اگر بتواند به صورت قانونی یعنی از راه مجلس دست قاجاریه را از اریکه سلطنت کوتاه کند و کار به

خونریزی نکشد و رضاخان انجام مقاصدشان را برعهده بگیرد آنها نیز با سلطنت وی موافقت می‌کنند. (غنی، ۱۳۷۷، ۳۸۸؛ دولت آبادی، ۱۳۷۱، ۴/۳۳۷) و اینجاست که نغمه‌ی فریبنده‌ی "جمهوری" بلند می‌شود. قبل از گشایش مجلس پنجم روزنامه‌هایی مثل میهن، شفق و ایران که از طرفداران سردار سپه بودند مأموریت می‌یابند ضمن بدگویی از احمد شاه که در فرنگ است این مفهوم که جمهوری تنها راه نجات ایران است به جامعه القا کنند. با گشایش مجلس، اولین و مهمترین مأموریت نمایندگان اکثریت در فراکسیون "تجدد"، "عامیون"، و گروهی موسوم به "روشنفکران کشور" اجرای این اندیشه بود. (دهباشی، ۱۳۷۸، ۳۷۹-۳۸۲) در حقیقت نقشه این گونه طراحی شده بود که وقتی جمهوری به میان آمد قانون اساسی که بر پایه‌ی مشروطیت شکل گرفته لغو می‌گردد احمدشاه و خانواده سلطنتی قاجاریه برکنار می‌شوند و رضاخان با اسبابی که در سرتاسر مملکت در دست گرفته به عنوان رئیس جمهور انتخاب می‌شود و هنگامی که مانع قانونی برطرف شد با طرح این بهانه که کشور هنوز استعداد جمهوریت ندارد ریاست جمهوری مجدد آبه سلطنت تبدیل می‌گردد و رضاخان قزاق، رضاشاه می‌شود. (دولت آبادی، ۱۳۷۱، ۴/۳۵۴) رضاخان تصور نمی‌کرد بتواند به راحتی به پادشاهی برسد لذا دست به این توطئه حساب شده زد ولی بیداری مردم و هوشیاری میهن پرستان و اقدامات بعضی سیاستمداران وی را ناکام کرد. (حائری، ۱۳۷۵، ۵۴۹) وی ابتدا به مجلس فشار آورد که لایحه‌ی جمهوری شدن ایران را تصویب کند. چون اکثریت مجلس از حزب تجدد که حامیان رضاخان بودند تشکیل یافته بود به نظر می‌رسید پس از امضای اعتبارنامه‌ها این کار به آسانی صورت گیرد اما گروه اقلیت به رهبری مدرس سرسختانه با این امر مخالفت می‌کند و از امضای اعتبار نامه‌ی بعضی نمایندگان استنکاف می‌ورزد و نصف به علاوه یک نمایندگان معرفی و آماده‌ی رأی دادن نمی‌شوند. در جلسه‌ی روزهای پایانی اسفند ۱۳۰۲ ش مدرس تصمیم دارد توطئه‌ی جمهوری شدن را در صحن مجلس طرح کند اما فراکسیون تجدد مجلس را خالی می‌کنند. مجلس به هم می‌خورد و استراحت داده می‌شود. در این هنگام یکی از طرفداران رضاخان از اعضای حزب تجدد به خاطر مخالفت مدرس به صورت او سیلی می‌زند. این عمل واکنش نمایندگان دیگر و در ادامه رجال و مردم را در پی دارد. اگر چه

جمعیتی که پیش از این به تحریک دولت به بهارستان ریخته بودند و خود را طالب جمهوری معرفی می‌کردند در پی مجاب کردن مجلس به موافقت با رضاخان بودند و از شهرها و روستاهای مختلف نیز تلگرافها و پیامهای زیادی مبنی بر جمهوری خواهی به مجلس مخابره می‌شد اما "این سیلی به قدری پر سروصدا بود که به ناگاه در تمام شهر مثل زنگ ناقوس درپیچید و احساسات خفته را بیدار کرد دکانها بسته شد انقلابی بزرگ نمودار گردید جمعیتی که انبوه جمعیت جمهوری خواه در برابر آن مثل قطره در برابر سیل خروشان می‌نمود، گردآمد و روز شنبه دوم فروردین ۱۳۰۳ مجلس شورای ملی را فرو گرفت". (بهار، ۱۳۷۱، ۲/۳۸؛ غنی، ۱۳۷۷، ۳۸۸-۳۹۳) در نهایت توطئه رضاخان با مخالفت مردم، علما، رجال میهن پرست بی اثر ماند. از سوی دیگر سه نفر از مجتهدین نجف که فتوایی مبنی بر حرمت حمایت از حکومت عراق در جنگ با ترکیه و تحریم شرکت در انتخابات پارلمانی عراق صادر کرده بودند و از عراق اخراج شده بودند (غنی، ۱۳۷۷، ۲۹۴) آن روزها در قم به سر می‌بردند و آنها نیز به خاطر حرکت مردمی و اخباری که دریافت کرده بودند با جمهوری موافقتی نداشتند. وقتی در ۱۲ فروردین ۱۳۰۳ ش رضاخان برای خداحافظی با آقایان حجج اسلام و علمای اعلام به قم رفت پس از آگاهی از نظر آنها برای اینکه تغییر نظر خودش را به حرف شنوی از روحانیت متناسب کند و از این طریق نیز افکار عمومی را -که سخت از او فاصله گرفته بود- دوباره با خود همراه سازد و برای جلوگیری از آبروریزی بیشتر در اطلاعیه‌ای اعلام کرد: "در موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علمای اعلام به حضرت معصومه مشرف شدم با معظم لهم در باب پیش آمد کنونی تبادل افکار نموده و بالاخره چنین مقتضی دانستیم که به عموم ناس توضیح نمایم عنوان جمهوری را موقوف سازند این است که به تمام وطن خواهان و عاشقان آن منظور مقدس نصیحت می‌کنم که از تقاضای جمهوری صرف نظر کرده و برای نیل به مقصد عالی که در آن متفق هستیم با من توحید مساعی نمایند (لوزن سّامارتین، ۱۳۸۲، ۱۱۳؛ غنی، ۱۳۷۷، ۳۳۵) بدین گونه ماجرای جمهوری رضاخانی که بر سر آن بلوای زیادی ایجاد شده بود با شکست رضاخان به پایان رسید. هرچند "سردار سپه، به دنبال خاتمه دادن به غوغای جمهوریت... ضمن یک استعفای نمایشی چندروزه... مجلس را... در وضعی قرار داد که به خلع احمدشاه از سلطنت رأی

















